

درود بر مازیا فرزند رشید ایران زمین

ماه یزد یار بزرگ مردی به مانند بابک

شاید در تاریخ نام بابک و ابو مسلم خراسانی بیش از افراد دیگر در مبارزه با اعراب بیان شده است اما به غیر از این بزرگ مردان ایران افراد دیگری نیز در راه کاهش نفوذ اعراب در ایران مبارزاتی کردند که میتوان به: استاد سیس- یوسف برم- مقتع- حمزه اذک- بابک- یعقوب لیث - ماه یزدیار و . . . را نام برد

در بین این افراد می‌خواهیم در مورد ماه یزد یار صحبتی بکنیم که قیام وی در طبرستان صورت گرفت در زمان اموی طبرستان که شامل گیلان و مازندران میشد از قلمرو دولت عربی بیرون بود و سران اموی تلاش بسیاری می کردند که این سرزمین را نیز به تصرف خود در بیاورند. نخستین تلاش دولت عربی در زمان خلیفه منصور عباسی صورت گرفت و در یک لشکر کشی بزرگ به فرماندهی **خازم ابن خزیمه سپهدان شرقی** طبرستان را مجبور کردند که قرار داد تحمیلی را بپذیرند که بر اساس آن دولت عباسی اجازه یافت قرار گاهی را در طبرستان دائر کند

ولی مردم مقاومت کردند در سال ۱۳۹ خورشیدی سپاه عظیمی به دستور خلیفه به طبرستان اعزام شد هر چند در ابتدا تا اعماق طبرستان پیش رفت ولی به زودی در شورش عمومی طبرستان که به رهبری **ونداد هرمز** از خاندان سوخراکارن و با شرکت **سپهبد شروین و مهستمغان و لاش** به راه افتاد نابود گردید و طبرستان استقلال خود را حفظ کرد

به نام خداوند جان و خرد

در زمان خلافت هارون الرشید دیلمستان و گیلان و مازندران در دست چهار پادشاه محلی بود: یکی **سپهبد شروین پور کارن** که نواحی شرقی را تا حد دماوند در دست داشت دیگری **سپهبد ونداد** هرمز که شاه نواحی وسطای طبرستان بود ونداد هرمز جد ماه یزد یار بود. سومین **سپهبد مرزبان پور گشتاسپان** که شاه دیلمستان بود و دماوند نیز در آن در دست **مهستمغان و لاش** بود. این شاهکان در پیمان صلح دوستی با خلیفه بودند و مالیاتی جزئی به کارگزارد دولت عباسی که در ساری مستقر بود میپرداختند. سپهبد شروین با ونداد هرمز با هم متحد بودند و بدون اجازه آنها کسی نمیتوانست از همیشه تا رویانعبور و هامون بالا برود همه کوهستانها در تصرف آنها بود و اگر مسلمانی در خاک آنها وفات میکرد اجازه دفن آن را در ولایت خود نمی دادند. در سال ۱۷۴ خورشیدی هارون الرشید به ری رفت و پیمان صلح و دوستی را با شاهکان طبرستان تجدید کرد و به قول مورخان عرب خلیفه به شروین و ونداد هرمز امان نامه داد

پس از مرگ هارون الرشید که در بیت امین و مامون اختلاف افتاد امین به عنوان خلیفه وقت به این شاهکان نامه نوشته ضمن وعده های که به آنها داد از آنان خواست که با مامون رابطه برقرار نکنند و نگذارند که کسانی از طبرستان به مدد طاهر بروند. پس از قتل امین و به خلافت رسیدن مامون طاهر ذوالیمینین که از این فرمانروایان در خشم بود عبدالله خردادبه را که مردی با تحصیلات عالی بود در سال ۱۹۵ خورشیدی با منصب والی طبرستان به ساری گسیل کرد

عبدالله خردادبه پاره هائی از شمال قلمرو شروین را گرفت ولی نتوانست در درون طبرستان پیشروی کند شروین در زمان خلافت مامون در گذشت و پسرش شهریار جایش را گرفت اندکی بعد ونداد هرمز نیز در گذشت و پسرش کارن به شاهی رسید بلافاصله بین او و شهریار اختلاف افتاد کارن در جنگ با شهریار کشته شد و پسرش ماه یزد یار به اسارت شهریار در آمد اینجا خوب است اشاره ای به نام ماه یزد یار بکنیم مورخان عرب نام وی را افشین نامیده اند ولی بلاذیر نام او را ماه یزد یار مینویسد که شکل درست نام اوست زیرا ماه یزد یار از ایزدان کهن ایرانی است و نام این بزرگ مرد نیز با آن پیوند دارد

به نام خداوند جان و خرد

ماه یزد یار به وسیله حیلہ ای از چنگ شهریار فرار میکند و خود را به همدان میرساند و به کارگزار مامون پناه میبرد که از دوستان و ندادهرمز بود. این مرد او را به بغداد میبرد و به مامون معرفی میکند ماه یزد یار به پیشنهاد خلیفه مسلمان میشود و خلیفه نام محمد را بر او مینهد و او در بغداد اقامت میکند

در سال ۲۰۴ خورشیدی شهریار در گذشت و پسرش شاپور به جایش نشست ماه یزد یار با اجازه مامون به طبرستان رفت و به جنگ با شاپور پرداخت وی را اسیر کرده و سپس دستور قتلش را صادر کرد و خودش را کارگزار خلیفه در طبرستان معرفی میکند در سالهای که سپاهیانعباسی در غرب ایران در گیر مقابله با بابک بودند ماه یزد یار گیلان و دیلمستان را نیز گرفت و تا سال ۲۱۲ خورشیدی بر سراسر طبرستان و گیلان و دیلمستان مستولی شد. از آنجا که ایران در حیطه نظارت و اداره عبدالله طاهر جانشین پدرش طاهر ذوالیمینین قرار داشت ماه یزد یار رسماً میبایست مالیات سرزمینهای تحت سلطه خود را به نیشابور بفرستد ولی او که شاهزاده و شاه بود خوش نداشت که باجگزار مردی باشد که از نظر خاندانی نمی توانست همپایه او باشد. لذا مالیاتش را به دربار خلیفه میفرستاد این رفتار او عبدالله طاهر را نسبت به او به خشم آورد و سبب شد که عبدالله طاهر دست به تحریکاتی بزند شاید بتواند او را بشوراند و بهانه برای از میان برداشتنش را به دست آورد

در سال ۲۱۸ خورشیدی در طبرستان شایع شد که خلیفه قصد دارد به کرمانشاهان برود و از آنجا افشین را به ری گسیل دارد تا طبرستان را از ماه یزد یار بگیرد به همراه قوت گرفتن این شایعات ماه یزد یار از اطاعت خلیفه بیرون شد و مسلمانان عرب و عجم را که اربابان محلی و مالکین زمینهای دشتهای شمالی بودند به تحریک جاسوسان عبدالله طاهر از پرداختن مالیات به ماه یزد یار خودداری کردند. ماه یزد یار به ماموران مالیاتش دستور داد که فوراً برای جمع آوری مالیات دست به کار شوند و مالیات یک سال را که در سه قسط پرداخت میکردند یکجا در قسط اول در تیر ماه بگیرند و هرکس نخواست بپردازد تحت فشار قرار گیرد. بعلاوه

به نام خداوند جان و خرد

به مردم روستاها اجازه داد که املاک اربابان را برای خودشان مصادره کنند و هر جا ثروتی را که متعلق به اربابها سراغ دارند غارت کنند

او همچنین نیروهایش را به شهرهای آمل ساری و تمیشه و دیگر شهرهای مازندران فرستاد که نیروهای دولت در آن مستقر بودند ویران کنند. پس از آن دست به بازداشت عربها و مسلمانانی شد که حاضر به پرداخت مالیات به او نبودند و بیش از بیست هزار نفر گرفته و در دره های کوهستانی ناحیه هرمز آباد در هشت فرسنگی میان آمل و ساری در بند کرد و عده ای را برای حراست از آنها گمارد و به آنها پیام داد که هدفش از حبس آنها اینست که خلیفه برای نجات اینها که مسلمان و تابع او هستند پا پیش بگذارد و او بتواند امتیازات دلخواهش را از خلیفه بگیرد. او همچنین دیوار کهن و ویران شده تمیشه را که در نواحی دماوند بین کوه و ساحل مازندران کشیده شده بود بازسازی کرد و پشت دیوار خندق پهناوری محفوظ داشت تا راه احتمالی نیروهای عبدالله طاهر را از جانب گرگان مسدود باشد

عبدالله طاهر عمویش حسن را در راس نیروی به گرگان گسیل کرد نیروی دیگری را به فرماندهی مردی به نام حیان ابن جبلة به قومس فرستاد اسحاق ابن ابراهیم (جانشین عبدالله طاهر در عراق) نیز برادرش محمد ابن ابراهیم را با نیروی از بغداد به ری فرستاد منصور حسن هار حاکم اسمی دماوند نیز فرمان یافت که به ری برود و اردو بزند به این ترتیب طبرستان محاصره شد. مناطق کوهستانی طبرستان از عهد ساسانی در میان خاندانهای محلی تقسیم شده بود ماه یزد یار با اعمال زور بر سراسر طبرستان دست یافته بود و روسای کوهستانها که به کارگزاران و فرمانبرداران ماه یزد یار تبدیل شده بودند از او خشنود نبودند لذا وقتی طبرستان محاصره شد به عبدالله طاهر پیوستند

ماه یزد یار هدف والای داشت که مردم کوهستانها نمی توانستند درک کنند ماه یزد یار میخواست نفوذ فئودالها را که سالها بود با حمایت دستگاه خلافت در دشتهای طبرستان مردم را غارت میکردند قطع کند و روستائیان را حاکم زمینهای خودشان گرداند بخشی از بیست هزار نفری که باز داشت شده بودند از فئودالهای عرب و

به نام خداوند جان و خرد

مسلمان شدگان ایرانی بودند که در اطاعت از دستگاه خلافت بودند ماه یزد یار **مسجدها را ویران** میکرد زیرا به نظر او اینها مراکز تلقین خوی بردگی و اطاعت مطلق از اربابان عرب بود و خوی سلحشوری را از روستائیان میگرفت

اولین خیانت به ماه یزد یار در کوهستان خانداد شروین بود که به دماوند منتهی میشد راه ورود به این منطقه یک دره تنگ کوهستانی منتهی به شهر تمیشه در کنار دریای خزر بود که بوسیله دیواره و خندقی حفاظت میشد این نقطه مرز گرگان و طبرستان بود در پشت خندق لشکر حسن عموی عبدالله طاهر ادو زده بود . پس از مذاکراتی که میان حسن و برخی از روسای کوهستان شروین و مشخصا کارن پسر شهریار صورت گرفت آنها قبول کردند که به فرماندهشان **سرخ آستان** خیانت کرده و راه ورود لشکر حسن به تمیشه را باز کنند. در این زمینه تعهد نامه کتبی عبدالله طاهر به کارن تحویل شد و قرار بر این رفت که زمینهای دشت و ساحل از حد گرگان تا ساری جزء قلمرو عبدالله طاهر باشد و مناطق کوهستانی جنوب آن به کارن تعلق گیرد کارن در اجرای این قرار داد برادر ماه یزد یار و چند تن از افسران وی را غدارانه طی یک میهمانی بزداشت و تحویل فرستادگان عبدالله طاهر داد با این اقدام لشکر حسن آماده ورود به تمیشه بود افراد پادگان مدافع تمیشه پس از درگیری کوچکی شکست خوردند و فرماندهشان سرخ آستانگریخت ولی فردا توسط افراد خودش دستگیر و تحویل حسن شد او نیز سر از بدنش جدا کرد. بدین ترتیب راه ورود به طبرستان باز شد . از دیگر روسای کوهستان که به ماه یزد یار خیانت کرد دو تن از پسران رستم از کلار دشت بودند اینها نیز با دریافت وعده طبق نقشه به هنگام رویارویی لشکر **سپهبد بزرگ گشنسپ** و سپاه حسن با افرادشان که اهالی کوهستانهای رویان و دماوند بودند به حسن پیوستند و سبب شکست بزرگ گشنسپ و سقوط رویان و دماوند شدند . وقتی حسن پیروز مندانه وارد ساری شد در این هنگام امان نامه کتبی نماینده خلیفه به **کوهیار** برادر ماه یزد یار رسید که اگر دست از مقاومت بردارد مورد عفو قرار خواهد گرفت و کوهستان پدرش تحویل وی خواهد گردید و اگر بتواند برادرش را متقاعد کند که از مقاومت دست بردارد او نیز در امان است کوهیار موضوع را به

به نام خداوند جان و خرد

اطلاع برادرش رساند و به دنبال مذاکراتی که میان حسن و کوهیار انجام شد قرار بر این که او ماه یزد یار را نیز به نزد حسن ببرد تا تضمینهای لازم را به او بدهد . روز دیگر ماه یزد یار به همراه برادرش وارد آبادی موسوم به خرم آباد شدند همینکه با حسن روبرو شدند و سلام دادند حسن دستور دستگیری آنها را صادر کرد ماه یزد یار را به بغداد بردند و خلیفه فرمان داد تا ۴۵۰ تازیانه به او زدند و سپس به او آب نوشاندند که او در دم جان سپرد بعد از آن جسدش را در کنار جسد بابک بر دار کردند از عجایب روزگار آنکه چوب دار ماه یزد یار بطرف چوب دار بابک خم شد به گونه ای که تنهایشان به هم رسید شاید ماه یزد یار میخواست به بابک بگوید :کاری را که میخواستی بکنی و نتوانستی من دنبال کردم و اینک این منم که در کنار توهستم و با تو یکی

شدم

با سپاس از تارنگار آریا ایرانی

[/http://ariairan.persianblog.com](http://ariairan.persianblog.com)